

## مفهوم سبک از دیدگاه دانش‌مندان غربی و مسلمان

حامد صدقی<sup>۱</sup>، علی پیرانی‌شال<sup>۲</sup>، صغری فلاحتی<sup>۳</sup>، احمد امیدوار<sup>۴</sup>

### چکیده

پژوهش‌گران بی‌شماری به تعریف مفهوم "سبک" پرداخته‌اند ولی در تعریفی که مورد قبول همه باشد، اجماع نکرده‌اند. ایشان از چند زاویه به سبک نگریسته‌اند. ۱. زاویه فرستنده کلام ۲. زاویه گیرنده سخن و نحوه برانگیختن توجه و احساساتش. ۳. از زاویه خود متن. در این میان تعاریفی هست که از دو یا سه زاویه به بیان سبک پرداخته‌اند. دانش‌مندان غربی اهمیت بیش‌تری به گیرنده سخن داده‌اند. به هر حال با هر سخن مناسبی که سبک معرفی شود، زمانی کامل و جامع خواهد بود که از تمامی این زوایا به مفهوم سبک بنگرد و به زبانی دیگر مفهوم واقعی "سبک" در تلفیق این سه زاویه با همه جزئیاتشان، نمایان می‌شود.

کلیدواژه‌ها: سبک‌شناسی، هنجارگریزی، گزینش دستوری، دلالت ضمنی

sedghi@tmu.ac.ir

pirani@tmu.ac.ir

azmoude@gmail.com

Ahmad60omidvar@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۱۷

۱. استاد دانشگاه تربیت معلم تهران

۲. استادیار دانشگاه تربیت معلم تهران

۳. استادیار دانشگاه تربیت معلم تهران

۴. دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت معلم تهران

تاریخ وصول: ۹۰/۰۹/۰۱

## مقدمه

در متون ادب فارسی اشاره‌های گذرای به سبک و تمایز سبک‌ها از یکدیگر می‌توان یافت. در این متون به جای به کار بردن واژه "سبک" از واژگان دیگری مانند شیوه و طرز استفاده کرده‌اند. به عنوان مثال خاقانی چنین می‌سراید:

«منصفان استاد دانند که در معنی و لفظ شیوه تازه نه رسم باستان آورده‌ام»  
(خاقانی، ۱۳۷۳: ۱۹۷)

و نظامی گنجوی نیز می‌گوید که فقط اهل معانی تفاوت سبک شعرش را با سخن دیگران می‌شناسند:

«بلی آن کز معانی با نصیب است بداند کاین سخن طرزی غریب است»  
(نظامی، ۱۳۸۶: ۵۰۸)

عنصری نیز در ستایش سبک غزل‌های رودکی می‌گوید:

«غزل رودکی وار زیبا بود غزل‌های من رودکی وار نیست»  
(عنصری، ۱۳۴۲: ۳۰۳)

هم اوست که علاقه‌مند به تقلید از سبک رودکی است ولی ظاهراً قادر نیست غزل‌هایی همانند رودکی بسراید:

«اگر چه بکوشم به باریک وهم بدین پرده اندر مرا بار نیست»  
(همان)

در دوره معاصر کتاب‌ها و مقالات فراوانی پیرامون سبک و سبک‌شناسی نگاشته شده است. این امر بیان‌گر اهتمام روزافزون پژوهش‌گران به این نوع از نقد می‌باشد. در این میان یک مسأله مهم ذهن پژوهش‌گران را به خود مشغول می‌کند: چگونه ممکن است پژوهش‌گر، مفهوم سبک را شناسد و به بررسی سبک آثار ادبی بپردازد؟ از این روی شناخت مفهوم سبک آن قدر مهم به نظر می‌رسد که پژوهش در حوزه سبک‌شناسی بدون

مفهوم سبک... • حامد صدقی، علی پیرانی‌شال، صغری فلاحی، احمد امیدوار • صص ۲۰۵-۱۸۱ □ ۱۸۳

درکی درست از مفهوم سبک، امری بیهوده و یا کم‌فایده خواهد بود. پژوهش‌گرانی که خواسته‌اند در خصوص "سبک‌شناسی" مطالبی را به رشته تحریر درآورند، در راه شناساندن مفهوم سبک تلاش‌هایی کرده‌اند که منجر به حجم زیاد تعریف‌های گوناگون ارائه شده از سبک شده است به گونه‌ای که خواننده گمان می‌کند، واژه سبک، واژه انعطاف‌پذیری است و هر برداشتی از آن می‌تواند صحیح باشد.

به هر حال تعریف‌های فراوانی از سبک ارائه شده است به گونه‌ای که برخی بیش از سی تعریف را در پژوهش‌هایشان آورده‌اند (رک. فضل، ۱۹۹۸: ۹۵) و برخی دیگر در نتیجه رویارویی با این همه تعریف، منکر وجود چیزی به نام سبک شده‌اند (Gray, 1974) (48) از این مقدمه می‌توان چند نتیجه گرفت:

۱. در تاریخ سبک‌شناسی تعریف قانع‌کننده‌ای از سبک وجود ندارد تا دانش‌مندان را از تلاش برای دستیابی به تعریفی جدید از مفهوم سبک باز دارد به همین خاطر آنان پیوسته تلاش می‌کنند تا تعریف خاص خود را ارائه دهند.

۲. در تعریف‌های ارائه شده نقاط مشترکی وجود دارد چرا که از طرفی موضوع آن‌ها مشترک است و از طرفی دیگر چون دانش‌مندان از تعریف‌های سابق آگاهی داشتند، از آن‌ها تأثیر پذیرفته‌اند.

۳. این تعریف‌ها تفاوت‌هایی نیز با هم دارند، زیرا دانش‌مندان تلاش نموده‌اند تا همان تعریف‌های گذشته را حداقل در حد کلمات و جملات تغییر دهند و هم‌چنین مطالعات و نوع تخصص شخصی و گفتمان زمان بر این تعریف‌ها تأثیر گذاشته است. به عنوان نمونه کسی که مطالعاتش در زمینه روان‌شناسی بوده بیش‌تر از این دیدگاه به سبک نگرسته است و کسی که متخصص در زبان‌شناسی است در تعریف سبک بر جنبه‌های زبانی آن تکیه کرده است.

### الف) پیشینه تحقیق

پژوهش‌گران به جای این‌که با استخراج نقاط مشترک تعریف‌ها میان آن‌ها پیوند برقرار کنند، یا تنها آن‌ها را بدون تحلیل ذکر کرده‌اند و یا فقط به نقد و تحلیل آن‌ها پرداخته‌اند به گونه‌ای که خواننده نمی‌تواند به تعریف مشخصی از سبک دست یابد. برخی دیگر این تعریف‌ها را به صورت جزئی و ناقص تقسیم کرده‌اند که این امر منجر به دست‌یابی به نقاط مشترک مفهوم سبک نمی‌شود و موضوع هم‌چنان گنگ و مبهم باقی می‌ماند. در میان دانش‌مندان مسلمان کتاب‌ها و مقالات زیر به این موضوع پرداخته‌اند:

الف - ۱) بومعزة رابح مقاله‌ای با عنوان "فی سبیل ایجاد مفهوم واضح للأسلوب" به رشته تحریر درآورده است. وی اگرچه به بررسی و شرح تعدادی از تعریف‌ها پرداخته ولی یک دسته‌بندی منظم ارائه نکرده و نقاط مشترک میان تعاریف را بیان ننموده است. در پایان پژوهش به این نتیجه می‌رسد که سبک هر شخص «شیوه تصور اندیشه‌ها و گزینش و هماهنگی آن‌ها در ذهن و سپس شیوه ریختن آن‌ها در قالب لفظی می‌باشد» (رابح، ۲۰۰۸م: ۲۰۶) به نظر می‌رسد وی به شدت تحت تأثیر نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی دست به چنین تعریفی زده است. اگرچه وی گمان کرده به مفهوم واقعی سبک و تمام عناصر آن دست یافته ولی در انتهای مقاله پیش روی درمی‌یابیم که تعریف وی نیز ناقص است.

الف - ۲) مقاله دیگری که در این خصوص نوشته شده "مفهوم الأسلوب فی التراث" تألیف محمد عبدالمطلب است. وی به تحلیل نظر دانش‌مندان قدیم عرب پرداخته ولی در راه رسیدن به مفهوم واقعی سبک حرکت نکرده بلکه تلاش کرده تا نظرشان را در خصوص سبک و اعجاز قرآنی بیان نماید (رک. عبدالمطلب، ۱۹۸۷م: ۴۶ - ۶۱).

الف - ۳) کتاب "البلاغة و الأسلوبية نحو نموذج سيميائي لتحليل النص" تألیف هنریش بلیت نیز به این موضوع پرداخته است. اگرچه وی تلاش کرده که تقسیم‌بندی از

مفهوم سبک... • حامد صدقی، علی پیرانی شال، صغری فلاحتی، احمد امیدوار • صص ۲۰۵-۱۸۱ □ ۱۸۵

مفهوم سبک ارائه دهد و عناصر آن را کشف نماید ولی به شرح و تحلیل تعاریف مشهور پرداخته و خود تقسیم‌بندی نیز جامع نیست و به جزئیات پرداخته نشده است (رک. بلیت، ۱۹۹۹م: ۴۵ - ۵۱).

الف - ۴) محمد عبدالمطلب در کتاب "البلاغة و الأسلوبية" حجم زیادی از کتاب را به بررسی مفهوم سبک در دیدگاه دانش‌مندان عرب اختصاص داده است ولی تلاش وی منجر به واضح شدن مفهوم واقعی سبک نمی‌شود (رک. عبدالمطلب، ۱۹۹۸م: ۹ - ۳۸ و ۸۲ - ۱۶۸).

الف - ۵) صلاح فضل در کتاب "علم الأسلوب و مبادئه و اجراءه" نیز به این امر همت گماشته ولی نه تقسیم‌بندی منظمی ارائه داده و نه به جزئیات به صورت کامل پرداخته است (رک. فضل، ۱۹۹۸م: ۹۲ و بعد از آن).

الف - ۶) سیروس شمیسا در "کلیات سبک‌شناسی" تقسیم‌بندی‌های مختلفی را از سبک ارائه داده است (رک. شمیسا، ۱۳۷۵: ۷۵).

الف - ۷) عدنان بن ذریل نیز در این راه گام نهاده، وی نیز تقسیم‌بندی ناقص و بدون تحلیلی را از مفهوم سبک ارائه می‌دهد (رک. ابن ذریل، ۲۰۰۰م: ۴۴ - ۴۳).

در این پژوهش سعی شده است که هم‌چون برخی از پژوهش‌های دیگر در ازدحام و گوناگونی این تعاریف‌ها اسیر نشویم. بنابراین از همان ابتدا در یک تقسیم‌بندی کلی، تعاریف دانش‌مندان غربی و مسلمان قدیم و جدید را بیان می‌کنیم و از آن‌جایی که نمی‌توان به بررسی تمام تعاریف دانش‌مندان مسلمان پرداخت به نمایندگی از ایشان نظریات دانش‌مندان عرب‌زبان را مورد تحلیل قرار می‌دهیم. درون این بخش‌ها نیز بر اساس نوع نگرش به سبک، دست به تقسیم‌بندی دیگری زده تا آشکار شود. برخی از این تعاریف تنها در عبارات و واژگان تفاوت دارند و معنا و مفهوم آن‌ها هم‌سو است. در ذیل تعاریف‌ها نیز در حدّ نیاز به شرح و تحلیل می‌پردازیم. در پایان، عناصر تشکیل‌دهنده

سبک را به خواننده معرفی کرده تا بر اساس گفت‌وگو این تحقیق دید روشنی از سبک به دست آورد و اگر پژوهش‌گری خواست که در حوزه سبک‌شناسی فعالیت نماید دریا بد که به بررسی چه چیزی باید پردازد و در انبوه این همه تعریف سرگردان نشود.

### ب) مفهوم سبک از دیدگاه دانش‌مندان غربی

"سبک" در زبان‌های اروپایی از واژه لاتین (stilus) گرفته شده و به معنی قلم نویسندگی یا سنگ تراشی است این واژه با گذر زمان و از راه مجاز، مفاهیم گوناگونی یافته است که هر یک از آن‌ها با مقوله نگارش در ارتباط است (رک. فضل، ۱۹۹۸م: ۹۳). با بررسی تعاریف دانش‌مندان غربی متوجه می‌شویم که معیار و محور برخی از ایشان در تعریف و بازشناسی سبک، روحیات و افکار ادیب است. اینان سبک را آیین تمام‌نمای شخصیت ادیب می‌دانند، مانند افلاطون (Platon) (۴۲۷ پیش از میلاد) که می‌گوید: سبک انسان‌ها همانند طبع آن‌هاست (رک. خفاجی و دیگران، ۱۹۹۲م: ۱۴) یا بوفون (Buffon) (۱۷۰۷م - ۱۷۸۸م) که باور دارد که سبک خود نویسنده است (رک. ابن ذریل، ۲۰۰۰م: ۴۳). برخی دیگر از دانش‌مندان از زاویه محاکات و انعکاسی به سبک می‌نگرند و بر این باورند که سبک، تقلیدی از واقعیت است. نمایندگان این طرز تفکر بیش‌تر در شرق اروپا زندگی می‌کرده‌اند و از جمله آن‌ها می‌توان به، ب. هاوارنک (B. Havranek)، ا. جا. ساجکیک (A. ja. sajkeic) و ای. راسیل (E. Riesel) اشاره نمود. البته برخی از دانش‌مندان اروپای غربی همانند دی. کریستال (D. Crystal) و دی. دیوی (D. Davy) نیز بر همین باور بودند (رک. بلیت، ۱۹۹۹م: ۵۶) در این نگرش‌ها نیز تکیه بر روحیات ادیب است زیرا هم اوست که با نگرش خود نسبت به واقعیت، سبک را رقم می‌زند. به هر حال واقعیت اثر خود را بر ادیب می‌گذارد. شخصیت هر فرد چیزی خودزا و خودپرداز نیست و کسانی که می‌خواهند سبک هنرمندی را از این زاویه بررسی نمایند،

مفهوم سبک... • حامد صدقی، علی پیرانی شال، صغری فلاحی، احمد امیدوار • صص ۲۰۵-۱۸۱ □ ۱۸۷

می‌بایست به عوامل سازنده شخصیت وی که از جمله آن‌ها محیط اجتماعی است، بپردازند. بدین ترتیب سبک هر کسی اثرانگشت شخصیت اوست و قابل تکرار نیست.

برخی دیگر سبک را ویژگی شخصی در کاربرد و گزینش زبان می‌بینند. بدین ترتیب سبک محصول گزینش شاعر از وسایل تعبیری است و ادیب عهده‌دار گزینش این شق یا آن شق از کلام است؛ مثلاً، ماروزو (Marouzeau) (۱۸۷۸-۱۹۶۴م) می‌گوید: سبک آن است که نویسنده چیزی را برگزیند که کلام را از بی‌طرفی زبانی به سوی کلام ویژه‌ای سوق دهد (رک. ابن ذریل، ۲۰۰۰م: ۴۴) وی معتقد به تعبیر بی‌طرف یا غیرسبکی و تعبیر ویژه یا سبکی است. پیرگیرو (Pierre Guiraud) (۱۹۱۲-۱۹۸۳م) سبک را جلوه و نمایی کلام می‌داند که از گزینش وسایل تعبیری پدید می‌آید و طبع و اهداف گوینده یا نویسنده سخن آن را رقم می‌زند (رک. پیر جیرو، ۱۹۷۵م: ۱۲۰ به بعد) در تعریف وی ادیب با گزینش و روحیات خود، سبک را رقم می‌زند. گوته (Goethe) (۱۷۴۹-۱۸۳۲م) نیز با عبارتی دیگر بر گزینش ادیب در رقم خوردن سبک و ویژه هر شخص تأکید می‌کند (رک. فضل، ۱۹۹۸م: ۹۷).

عده دیگری از دانش‌مندان در تعریف مفهوم سبک به تأثیرهایی که در خواننده یا شنونده ایجاد می‌شود توجه نشان می‌دهند یا به زبانی دیگر آن تأثیر و واکنشی را که در مخاطب پدید می‌آید، سبک می‌دانند. در مواقعی که گفته می‌شود فلانی سبک شاد یا غمگینی دارد در حقیقت از همین زاویه به سبک نگریسته شده است زیرا غم و شادی واکنش‌هایی هستند که در مخاطب ایجاد می‌شود؛ مثلاً ریفاتر (Riffaterre Michael) (۱۹۲۴-۲۰۰۶م) معتقد است سبک، نما و جلوه‌ای است که برخی از لحظات آن را تحمیل می‌کند و در پی آن جملاتی می‌آید که خواننده را متنبّه و توجه وی را جلب می‌کند (رک. ابن ذریل، ۲۰۰۰م: ۴۴). فالیری (Paul Valery) (۱۸۷۱-۱۹۴۵م) می‌گوید: سبک، قدرت و تأثیر عبارت است (رک. همان، ۴۴). خلاصه نظر شارل بالی

۱۸۸ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۲ (پیدریبی ۶)، زمستان ۱۳۹۰

(Charles Bally) (۱۸۶۵م - ۱۹۴۷م) این است که سبک، مجموعه‌ای از عناصر زبان است که به صورت عاطفی بر شنونده یا خواننده تأثیر می‌گذارد (رک. فضل، ۱۹۹۸م: ۹۷).

گروه دیگری از سبک‌شناسان، ادیب و مخاطبانش را کنار گذاشته و ریشه‌های سبک را در خود عناصر شاکله زبان جست و جو می‌کنند به عبارت دیگر مفهوم سبک در دیدگاه ایشان انفجار توان و نیروی تعبیری پنهان در کلمات است. استاندال (Stendhal) (۱۷۸۳م - ۱۸۴۲م) می‌گوید: سبک آن است که به فکری معین، اموری افزوده شود که ضامن میزان تأثیری است که این اندیشه باید آن را ایجاد کند (رک. Marouzea، ۱۹۴۶م: ۷۸) بنا بر این تعریف، اندیشه معینی قبل از آن که آشکار شود و جامه کلمات را بیوشد، وجود دارد. ولی خود سبک، آن عنصری است که به آن اضافه می‌شود. این امور اضافه شده صورتی از ویژگی‌های تعبیری است که پیش روی ادیب قرار می‌گیرد. مارسل پروست (Marcel Proust) (۱۸۷۱م - ۱۹۲۲م) باور دارد که سبک، زر و زینت نیست همان‌گونه که تکنیک هم نیست بلکه مانند رنگ در نقاشی و ویژگی کشف و مشاهده است (رک. Spillner، ۱۹۷۹م: ۲۳) مقصود از رنگ در نقاشی این است که تک تک واژه‌ها خاصیت سبکی دارند و ترکیب آن‌هاست که سبک ویژه شخص را رقم می‌زند. بدین ترتیب سبک را افزودن برخی از ویژگی‌ها و زینت‌ها به وجود نمی‌آورد بلکه همه واژه‌ها در شکل‌گیری آن دخیل‌اند. البته از این نکته نیز نباید غافل شد که برخی از تعاریف از دو و یا هر سه زاویه، سبک را تعریف کرده‌اند.

### پ) مفهوم سبک از دیدگاه دانش‌مندان قدیم مسلمان

در زبان عربی، سبک را "اسلوب" نامیده‌اند و در اصل عبارت است از یک ردیف درختان خرما، چرا که هر راه ممتد و کشیده‌ای اسلوب است. گفته شده که اسلوب راه، سوی و روش می‌باشد. اسلوب، نوع است؛ وقتی بگوییم که فلانی اسالیب سخن را آغاز



مفهوم سبک... • حامد صدقی، علی پیرانی شال، صغری فلاحتی، احمد امیدوار • صص ۲۰۵-۱۸۱ □ ۱۸۹

کرد یعنی انواع آن را بیان نمود (رک. ابن منظور، ۱۳۰۰: ذیل سلب). با نگاهی به تعریف لغوی سبک در زبان عربی متوجه می شویم که:

پ - ۱) واژه را بر اساس دید مادی تعریف کرده اند چرا که راه ممتد و ردیف نخل، هر کدام از امور شکلی و حسی هستند.

پ - ۲) نگاهی به بعد هنری داشته اند و آن را با اسالیب سخن در ارتباط می دانسته اند. واژه اسلوب در کتاب های منتقدین ادب و دانش مندان بلاغت عربی کاربرد فراوانی دارد. آن ها صفت های مختلفی به سبک داده اند ولی تنها عده کمی از آن ها برای تعریف این واژه تلاش نموده اند. بسیاری از این دانش مندان هنگام برخورد با این واژه حتی درنگ نکرده اند تا آن را به عنوان واژه ای که مفهوم خاص و مستقل دارد، بررسی نمایند. بنابراین برای این که به مفهوم سبک در دیدگاه دانش مندان قدیم عرب برسیم، چاره ای نداریم جز این که از لابه لای نقدها و سخنانی که درباره عوامل مؤثر بر سبک و دلایل اختلاف سبک ها بیان کرده اند، نوع نگرش ایشان را نسبت به مفهوم سبک کشف نماییم. دانش مندان قدیم به همان محورهایی توجه نشان داده اند که دانش مندان غرب بر اساس آن ها سبک را تعریف کرده اند. البته شدت و ضعف این معیارها متفاوت است. ایشان اهمیت زیادی برای توانایی ادیب در پدید آمدن سبک قائل بودند. این توانایی را در چگونگی گزینش ادیب از وسائل تعبیری می سنجیدند. باقلانی (۳۳۸ - ۴۰۳ ه.ق) و فخر رازی (۵۴۳ - ۶۰۶ ه.ق) نوع ادبی را در تعیین چگونگی سبک، امر مهمی به شمار می آورند (رک. عبدالمطلب، ۱۹۹۴م: ۱۷) بدین ترتیب میان سبک شعر، نثر و خطابه تفاوت قائل می شوند. به نظر می رسد این دو به گزینش ادیب توجه نشان داده اند، زیرا اوست که تصمیم می گیرد کدام یک از انواع ادبی را که با غرض و هدفش سازگارتر است، برگزیند. ابن اثیر (۵۵۸ - ۶۳۷ ه.ق) در داوری بین جریر و فرزدق بر قدرت فنی شاعر در پدید آمدن سبک تأکید می کند و جریر را به دلیل بهتر هجو کردن دیگران به "آهن گر بودن" بر

۱۹۰ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۲ (پیاپی ۶)، زمستان ۱۳۹۰

فرزدق برتری می‌دهد (رک. ابن الاثیر، بی تا. ج ۳: ۲۸۰) چرا که هر یک از دو شاعر در موضوع واحدی سبک متفاوتی دارند. این برتری به دلیل انتخاب الفاظی مناسب با مفهوم سخن است. ابن خلدون چگونگی سبک را در ارتباط با نوع گزینش شاعر از گنجینه لغوی اش می‌داند و این گزینش را بر اساس شرایطی می‌داند که قواعد صرف، نحو، بلاغت، و عروض آن را ترسیم کرده‌اند (رک. عبدالمطلب، ۱۹۹۴م: ۳۴) برخی دیگر از دانش‌مندان اندیشه و احساس ادیب را عامل اصلی خلق سبک ویژه وی برمی‌شمردند یا به سخن دیگر، سبک را محصول احساسات و تفکرات ادیب می‌دانند. خطابی (۳۱۹ - ۳۸۸ ه.ق) میان چگونگی سبک و غرض و مقصود شاعر ارتباط برقرار می‌کند و معتقد است که غرض و موضوع، تعدد سبک‌ها را رقم می‌زند (رک. الخطابی، ۱۹۶۸م: ۶۵ - ۶۶) از دید وی هدف شاعر چیزی است که در ذهن و بر اساس افکارش تعیین می‌شود. از این روی وی نوع اندیشه را در رقم خوردن سبک‌ها مهم می‌داند. قاضی جرجانی (وفات ۳۹۲ ه.ق) شخصیت شاعر را عامل مهم پدید آمدن سبک می‌داند و بر این باور است که سلامت کلام از سلامت طبع پیروی می‌کند (رک. قاضی جرجانی، ۲۰۰۶م: ۱۷). عبدالقاهر جرجانی (وفات ۴۷۱ ه.ق) مفهوم سبک را از نظریه "نظم" جدا نمی‌داند و می‌گوید سبک نوعی از نظم و روشی در آن است (رک. الجرجانی، ۱۹۶۹م: ۴۱۸). از آنجایی که نظریه نظم در نظر وی ترتیب معانی در نفس و سپس تکلم با واژگانی بر طبق آن است (رک. همان: ۴۱) می‌توان دریافت که وی ریشه گزینش الفاظ را در نفس و ذات فرستنده کلام می‌بیند و آن گزینشی که از افکار صاحبش پیروی کند، سبک ویژه مؤلف خواهد بود. البته وی به هنگام سخن از تشبیه مقلوب، شیوه‌های تعبیر را در نوع سبک مهم می‌داند (رک. الجرجانی ۱۹۷۸م: ۱۹۴ - ۱۹۵).

عده‌ای دیگر از دانش‌مندان قدیم آشکار شدن ویژگی‌ها و قدرت‌های نهفته زبان را عامل تعیین‌کننده سبک می‌دانند. ابن قتیبه (۲۷۶ - ۲۱۳ ه.ق) از گوناگونی سبک‌ها و

مفهوم سبک... • حامد صدقی، علی پیرانی شال، صغری فلاحتی، احمد امیدوار • صص ۲۰۵-۱۸۱ □ ۱۹۱

شیوه‌های بیان معانی نزد عرب پرده برمی‌دارد و براین باور است که زبان عربی ویژگی‌هایی دارد که خداوند آن را به طور خاص تنها به آن عطا کرده است (رک. ابن قتیبه، ۱۹۵۴م: ۱۰-۱۱). اگر چه وی در سخنانش به تعریف مفهوم سبک نمی‌پردازد ولی می‌توان از لابه‌لای این سخنان، چگونگی نگرشش به مفهوم سبک را دریافت.

زمخشری (۵۳۸-۴۶۷ه.ق) می‌گوید: سلب ثوبه و هو سلیب (لباس او را گرفت و آن لباس گرفته شده است) و سلکت اسلوب فلان (سبک فلانی را پیمودم) و طریقتة و کلامة علی اسالیب حسنه (شیوه و سخنش سبک نکویی دارد) (رک. الزمخشری، ۱۹۶۰م: ۴۵۲)، در تعریف وی تفاوت‌های زیادی چه از بعد مادی و چه از بعد هنری نمی‌بینیم، چرا که در هر دو، مفهوم "گرفتن" مورد نظر است. وی از راز میان چگونگی سبک و قدرت‌های تعبیری پنهان زبان، پرده برداشته و به تنوعات سبکی که متکی بر فرد نیست، اشاره می‌کند. این موضوع، هنگامی که می‌گوید "التفات" از عادات هنرپردازی عرب در کلام و دخل و تصرف در آن می‌باشد قابل ملاحظه است زیرا کلام هنگامی که از سبکی به سبک دیگر منتقل می‌شود بهتر خواهد شد (رک. الزمخشری، ۱۹۵۴م: ۱۰/۱). سگاکاکی (۶۲۶-۵۵۵ه.ق) باور دارد که زبان عربی ویژگی‌های تعبیری خاصی دارد که در چگونگی سبک، نقش مهمی ایفا می‌کنند. وی از آرایه‌التفات و زیبایی‌ها و فراوانی آن نزد عرب مطالبی را بیان می‌کند (السگاکاکی، بی تا: ۷۶) در اندیشه این دو دانش‌مند، کشف توانایی‌های نهفته در زبان است که سبک هر شخص را می‌آفریند. از جمله این قدرت‌های نهفته، آرایه‌التفات است که نوعی هنجارگریزی زبانی به شمار می‌آید.

ابن خلدون (۸۰۸-۷۳۲ه.ق) سبک را مانند پارچه‌ای که ترکیب‌ها در آن بافته می‌شود و یا قالبی که ترکیب‌ها در آن ریخته می‌شود، می‌داند (رک. ابن خلدون، ۱۹۶۰م: ج ۴: ۶۶۶) از این تعریف برمی‌آید، همان‌طور که در یک ترکیب تک‌تک عناصر نقش دارند در پدید آمدن سبک نیز یکایک واژگان دخیل هستند. نوع سبک نیز در گرو چگونگی ترکیب و چینش واژه‌ها می‌باشد.

### ت) سبک از منظر تأثیر بر مخاطب

معیار دیگری که انتظار می‌رفت دانش‌مندان قدیم بر اساس آن سبک را تعریف نمایند، نوع تأثیر بر مخاطبان است؛ به ویژه این که این دانش‌مندان علم بلاغت، بسیاری از مباحث خویش را بر اساس مراعات مقتضای حال مخاطب طرح کرده‌اند. ولی بر خلاف انتظار در تعریف مفهوم سبک، بهای چندانی به این امر نداده‌اند. سکاکی به هنگام سخن از "اسلوب حکیم" میان سبک و حالت و مقام مخاطب سخن، ارتباط برقرار می‌کند (رک. السکاکی، بی تا: ۱۴۰) زمخشری نیز همین آرایه را در زیبایی سبک مؤثر می‌داند زیرا شنونده را پرنشاط تر می‌سازد و او را به گوش دادن سخن وامی‌دارد (رک. الزمخشری، ۱۹۵۴م. ج ۱: ۱۰). البته ایشان نوع تأثیر بر مخاطب را سبک نمی‌دانند بلکه معتقدند که این برانگیختن خواننده یا شنونده، جنبه فرعی و دست دوم دارد.

دانش‌مندان قدیم مسلمان در تعیین مفهوم سبک بیش‌ترین توجه را به خود ادیب و توانایی‌های او نشان داده‌اند. بعد از آن به قدرت‌های نهفته زبان عربی تکیه کرده‌اند و کم‌ترین نقش را برای واکنش‌های روانی مخاطب قائل شده‌اند. البته تقسیم‌بندی ما نباید این توهم را به وجود آورد که هر دانش‌مند فقط از یکی از این زوایا به سبک نگریسته، بلکه پرواضح است که برخی از ایشان چند محور و معیار را در نظر داشته‌اند، به همین سبب نام چند تن از ایشان مانند ابن خلدون، سکاکی و زمخشری در ذیل تقسیم‌بندی‌های مختلف آورده شده است.

### ث) مفهوم سبک از دیدگاه دانش‌مندان معاصر مسلمان

در دوره معاصر کتاب‌های بسیاری با موضوع سبک و سبک‌شناسی به رشته تحریر درآمده است که نام بردن همه آن‌ها نه تنها در حوصله مخاطب نمی‌گنجد بلکه ما نیز در این

مفهوم سبک... • حامد صدقی، علی پیرانی شال، صغری فلاحی، احمد امیدوار • صص ۲۰۵-۱۸۱ □ ۱۹۳

مجال محدود قصد معرفی آنها را نداریم. بنابراین تلاش نمودیم تا تعاریفی را که بزرگان ادب عربی از سبک ارائه نمودند، بررسی نماییم. اساس تعاریف دانش‌مندان معاصر عرب همان اموری است که تا کنون یادآور شدیم. البته ایشان نگرش جامع‌تری نسبت به این قضیه داشته‌اند و معمولاً از چند زاویه به آن نگریسته‌اند. به همین سبب ممکن است نام یک دانش‌مند را در چند بخش گوناگون بیاوریم. خود این امر بر نگرش چندجانبه ایشان دلالت می‌کند.

دسته نخست، آن تعریف‌هایی می‌باشد که برگزینش ادیب توجه نشان داده‌اند و سبک را نتیجه انتخاب وسایل تعبیری برمی‌شمرند. بدین ترتیب گزینش‌های گوناگون، سبک‌های مختلف را به وجود می‌آورند. احمد حسن زیات (۱۹۶۸ - ۱۸۸۵م) معتقد است که سبک، شیوه خاص شاعر در انتخاب الفاظ و تألیف کلام است (رک. الزیات، ۱۹۶۷م: ۷۰) ولی به تعریف قبلی که از سبک ارائه داده بسنده نکرده و بار دیگر می‌گوید که سبک، شیوه آفرینش و تولید اندیشه و ابراز آن به صورت لفظی مناسب است (رک. همان: ۷۶) احمد شایب (۱۸۹۶ - ۱۹۷۶م) می‌گوید: سبک نوعی از کلام است چه قصه باشد یا مکالمه یا تشبیه یا مجاز یا کنایه یا گزارش یا امثال و حکم (رک. الشایب، ۱۹۶۳م: ۱۰۰) به نظر می‌رسد که وی قصد دارد میان انواع ادبی و نوع سبک ارتباط برقرار کند ولی عجیب است که قصه را در برابر تشبیه و مجاز قرار می‌دهد در حالی که تشبیه و مجاز وسایل تعبیری هستند نه نوع ادبی. وی نیز هم‌چون زیات از تعریف سابقش خرسند نیست و آن را کامل نمی‌بیند بنابراین تعریف جدیدی ارائه می‌دهد و می‌گوید: سبک، شیوه نوشتن و آفرینش است یا شیوه گزینش الفاظ و هماهنگ ساختن آنها برای بیان معانی و به قصد توضیح و تأثیر (رک. همان).

دسته دوم تعریف‌ها سبک را بازتاب اندیشه و احساس ادیب برمی‌شمرند. بدین ترتیب روحيات و تفکرات مختلف، سبک‌های متفاوتی را پدید می‌آورند. حسین مرصفي

۱۹۴ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۲ (پی‌درپی ۶)، زمستان ۱۳۹۰

(۱۸۹۰ - ۱۸۱۵م) تلاش کرده تا نظریات ابن خلدون را بررسی نماید ولی چیزی بر گفته‌های وی نیفزوده و مفهوم واضحی از سبک ارائه نداده است بلکه از آنچه برای بهسازی سبک مورد نیاز است، سخن گفته است. وی سبک را متأثر از شخصیت ادیب می‌داند و بر این باور است که برخی از ویژگی‌های روانی و جسمی بر سبک تأثیر می‌گذارد (رک. المرصفی، ۱۲۹۲ه.ق: ۴۷۲ - ۴۷۳). مصطفی صادق رافعی (۱۹۳۷ - ۱۸۸۱م) باور دارد که سبک باید پوسته‌ای باشد تا احساس‌ها در آن ریخته شود و نمایان‌گر کلامی میان متکلم و روح او و از طرفی کلامی روانی میان متکلم و مخاطب باشد (رک. الرافعی، ۱۹۲۸م: ۲۷۰) و می‌گوید سبک ویژگی‌های فردی و جمعی دارد که قابل تکرار نیست و با مرگ صاحب سبک، ویژگی سبک نیز از بین می‌رود (رک. الرافعی، ۱۹۲۸م: ۲۶۴ - ۲۶۵) از این جملات برمی‌آید که وی برای شخصیت ادیب نقش مهمی را قائل شده است. عباس محمود عقاد (۱۹۶۴ - ۱۸۸۹م) اثر ادبی را بیان‌گر روحیات ادیب می‌داند و می‌گوید در هیچ یک از زبان‌های دنیا شاعر با ذوقی نیست که از کلامش نتوان روحیاتش را شناخت (رک. العقاد، ۱۹۷۳م: ۱۸۴) وی سبک را انعکاس عادات و رسوم ملت‌ها و ارزش‌های آن‌ها می‌داند و بر این باور است که با شعر می‌توان ارزش‌های فانی زندگی را شفاف ساخت (العقاد، بی تا: ۳۲) و محیط را بر نوع سبک مؤثر قلمداد می‌کند (العقاد، ۱۹۷۳: ۳). این جملات گوناگون همه دلالت بر این دارند که وی سبک را به شدت تحت تأثیر شخصیت ادیب می‌داند. احمد احمد بدوی می‌گوید: سبک، شیوه خاصی است که نویسنده افکار خویش را در آن می‌ریزد و بیان‌گر عواطف و احساساتی است که در وی وجود دارد (احمد بدوی، ۱۹۶۴م: ۴۲۰). برخی دیگر از دانش‌مندان تأثیر بر مخاطب را در فرایند شکل‌گیری سبک وارد کرده‌اند. البته خود این تأثیر را سبک به شمار نمی‌آورند بلکه آن را در کنار دیگر مسائل ذکر کرده‌اند. رافعی می‌گوید سبک نویسنده باید به گونه‌ای باشد که هرگاه مخاطب آن را بخواند گویا آن را می‌شنود و از آن تأثیر می‌پذیرد (رک. الرافعی، ۱۹۲۸م: ۲۷۰). عقاد

مفهوم سبک... • حامد صدقی، علی پیرانی شال، صغری فلاحتی، احمد امیدوار • صص ۲۰۵-۱۸۱ □ ۱۹۵

معتقد است که نویسندگان باید آنچه را که خواننده نیاز دارد به او بدهد و نقش گیرنده کلام در تعیین نوع سبک را مهم می‌داند (رک. العقاد، یومیات: ۲ / ۴۴۴ - ۴۴۴۵) او می‌گوید که نیاز فرستنده کلام به گیرنده آن، کم‌تر از نیاز گیرنده کلام به فرستنده آن نیست چراکه اگر ادیب بر مخاطبش تأثیر گذارد مانند کسی است که پیکی را به جایی بفرستد که هرگز باز نگردد و یا این‌که با نومیادی و شکست بازگردد (رک. العقاد، ۱۹۲۹م: ۳۸). برخی از دانش‌مندان معاصر عرب در تبیین مفهوم سبک بر مسائل زبانی تکیه کرده‌اند. رافعی می‌گوید شایسته است بر فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین کلامی که لفظ نیکو و معنی نادری را دربرمی‌گیرد، واژه سبک اطلاق شود (رک. الرافعی، ۱۹۲۸م: ۲۷۰). عقاد بین سبک و نقش کلمه و حروف در تولید مفاهیم پیوند می‌دهد (رک. عبدالمطلب، ۱۹۹۴م: ۱۴۷).

دانش‌مندان معاصر هم روحیات و گزینش ادیب و هم واکنش مخاطب و هم توانایی‌های زبان را در شکل‌گیری سبک دخیل می‌دانند از همین‌روی می‌توان ادعا نمود که ایشان نگرش کامل‌تری به مفهوم سبک داشته‌اند.

### ج) نقد و بررسی مفهوم سبک

همان‌طور که قبلاً گفتیم در زبان عربی سبک را به راه کشیده و روش ترجمه کرده‌اند، دقت در معنای لغوی این واژه تا حدّ زیادی در فهمیدن مفهوم سبک به ما کمک می‌کند. به هر حال در یک راه، دو نقطه مبدأ و مقصد وجود دارد و هم‌چنین خود راه و موادی که برای ساخت آن به کار رفته نیز، عناصر مهم این فرایند ارتباطی می‌باشند.

مفهوم اصطلاحی سبک نیز تفاوت زیادی با مفهوم لغوی آن ندارد زیرا هنگامی که می‌گوییم یا می‌نویسیم نقش مبدأ و فرستنده کلام را ایفا می‌کنیم و مخاطب ما همان مقصد یا گیرنده کلام است و وسایل تعبیر زبانی مانند راه و مواد، شاکله آن می‌باشند. با دقت در تعریف‌های ارائه‌شده از مفهوم سبک می‌توان آن‌ها را به صورت منظم طبقه‌بندی کرد. در

۱۹۶ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۲ (پی‌درپی ۶)، زمستان ۱۳۹۰

حقیقت تفاوت آن‌ها ناشی از تفاوت در زاویه نگریستن به مفهوم سبک است. سبک‌شناسان از سه زاویه به مفهوم سبک نگریسته و آن را تعریف کرده‌اند.

### ج - ۱) سبک از منظر زاویه فرستنده کلام

ج - ۱ - ۱) تعریف‌هایی که سبک را محصول و بازتاب نگرش خاص هنرمند به جهان درون و بیرون می‌دانند (رک. شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۵) این قسم تعریف‌ها میان سبک و شخصیت و روحيات فرستنده ارتباط برقرار کرده و آن را بیان‌کننده اندیشه و احساس فرستنده کلام می‌دانند و بنا بر این تعریف‌ها هر شیوه نگرشی در لباس و جامه زبانی ویژه خود نمایان می‌شود و یا به قول فروغ فرخزاد «اگر دید، دید امروزی باشد، زبان هم کلمات خودش را پیدا می‌کند و هماهنگی در این کلمات را» (فرخ‌زاد، ۱۳۵۶: ۴). گاهی در آثار هنرمندان به موضوعات و اندیشه‌هایی برمی‌خوریم که درست بر خلاف شیوه زندگی ایشان است؛ مثلاً شاعری که زاهد و پاک‌دامن بوده اشعاری را در باده‌گساری و می و بزم سروده است.

در پاسخ به این مسأله باید گفت که از صدا و سبک می‌توان به صاحب صدا رسید و سبک به مفهوم و معنی خود سخن نیست بلکه شیوه بیان است. به تعبیری دیگر، ادبیات گزارش مستقیم از واقعیت نیست و چه بسا با نعل وارونه مواجه می‌شویم زیرا هنرمند بیش از آن‌که خود را در عبارات و جملات، روشن و افشا کند، در پس پرده الفاظ پنهان می‌کند (رک. شمیسا، ۱۳۷۵: ۴۶) به عنوان مثال شاه تهماسب پس از این‌که از باده‌گساری و تدخین حشیش توبه کرد رباعی زیر را سرود:

«یک چند به یاقوت تر آلوده شدیم      یک چند پی زمرد سوده شدیم  
آلودگی بود به هر شکل که بود      شستیم به آب توبه آسوده شدیم»  
(رک. همان)

ظاهر این رباعی بیان‌گر توبه و رها شدن از این مسکرات و مخدرات است ولی با دقت،



مفهوم سبک... • حامد صدقی، علی پیرانی‌شال، صغری فلاحتی، احمد امیدوار • صص ۱۸۱-۲۰۵ □ ۱۹۷

صدای افسوس و پشیمانی شاه تهماسب را می‌توان از پس پرده‌ها و اژه‌ها شنید. وی برای می، یاقوت تر و برای حشیش، زمرد سوده را که جنبه تشویقی و ترغیبی دارند و بیان‌گر احساس شاعر نسبت به آن دو می‌باشند، استعاره کرده است. این دسته از تعریف‌ها این سخن مولانا را تداعی می‌کند: «از قرآن بوی خدا می‌آید از حدیث بوی مصطفی می‌آید و از کلام ما بوی ما می‌آید» (افلاکی، ۱۳۶۲: ۴۵۸).

ج - ۱ - ۲) تعریف‌هایی که سبک را محصول گزینش شاعر از وسایل و ادوات تعبیر می‌دانند. این گزینش نشان می‌دهد که فرستنده کلام برخی از ویژگی‌های تعبیر را بر برخی دیگر برتر می‌داند. بنابراین مجموعه گزینش‌های خاص هر ادیب، سبکی را رقم می‌زند که مختص خود اوست. البته شایان ذکر است که هر نوع گزینشی بیان‌گر سبک ویژه هنرمند نیست چرا که در خلق اثر ادبی با دو نوع گزینش روبه‌رو هستیم:

ج - ۱ - ۲ - ۱) گزینش بر اساس حال و مقام

در این نوع گزینش، ادیب برخی از واژگان یا عبارتی را بر دیگر واژه‌ها و عبارتها ترجیح می‌دهد و آنها را با توجه به حال و مقام برمی‌گزیند. به عنوان مثال مسلمانان، مبارزین فلسطینی را گروه‌های مقاومت و مجاهد می‌نامند در حالی که رژیم صهیونیستی به آنان نام دیگری می‌دهد. در کتاب‌های به جای مانده از پیشینیان نمونه‌هایی را می‌بینیم که اشتباه در گزینش مقامی معمولاً واکنشی بر عکس در مخاطب ایجاد کرده و مانع رسیدن ادیب به هدف مورد نظر خویش شده است. از جمله این نمونه‌ها می‌توان به برخورد عبدالملک بن مروان با ذو‌الرمه و سرزنش و اخراج وی از دربارش اشاره کرد. وی در محضر پادشاه این بیت را سرود:

«مَا بَالُ عَيْنِكَ مِنْهَا الْمَاءُ يَنْسَكُبُ      كَأَنَّهُ مِنْ كَلَى مُغْرِيَةِ سِرْبٍ»  
(ابن رشيق، ۱۹۹۵م: ۱ / ۲۲۲)

چشمت را چه شده که از آن آب (اشک) می‌ریزد. این اشک گویا به سبب پرهایی که به

۱۹۸ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۲ (پی‌درپی ۶)، زمستان ۱۳۹۰

چشم چسبیده همانند گله‌ای در جریان است. در چشم عبدالملک مویی بود و دائماً از آن اشک می‌ریخت. او گمان کرد که شاعر با این بیت به وی طعنه زده است، پس برآشفته و گفت: ای نادان؛ این چه سؤالی است؟ و ذوالرمله را سرزنش کرد و از دربار بیرون راند.

ج - ۱ - ۲ - ۲) گزینش دستوری

مقصود از دستور در این اصطلاح قواعد زبان مشتمل بر قواعد آوایی، صرفی، دلالتی و نظم جملات است (رک. مصلوح، ۱۹۹۲م: ۳۹) این نوع گزینش زمانی است که مؤلف واژه‌ای را بر واژه دیگر یا ترکیبی را بر ترکیب دیگر ترجیح می‌دهد چرا که به نظر او آن‌ها درست‌تر و مناسب‌تر بوده و در رسیدن به هدف دقیق‌تر هستند. بسیاری از موضوعات معروف بلاغت مانند وصل و فصل، تقدیم و تأخیر، ذکر و حذف در این نوع گزینش جای می‌گیرند (رک. همان) به عنوان نمونه، ادیب مختار است که یکی از این دو عبارت را برگزیند ۱. "أنا عرفت و أنت عرفت" ۲. "عرفت أنا و عرفت أنت". ولی هنگامی که مسندالیه، ضمیر باشد و بر فعلش مقدم شود مفید اختصاص است. این معنا و مفهوم "اختصاص" به دلیل انحراف جمله از هنجار زبانی بوده، به دست می‌آید (رک. السکاکي، بی تا: ۹۶).

ساختار نهایی اثر ادبی با این دو نوع گزینش "مقامی و دستوری" شکل می‌گیرد ولی اصطلاح سبک بر گزینش دستوری استوار است و به زبانی دیگر گزینش، اگر میان ویژگی‌های گوناگون باشد که دلالت‌های مختلفی دارند، مقامی است و وقتی میان ویژگی‌های مختلف باشد که دلالت و مفهوم واحدی دارند، سبکی خواهد بود (رک. مصلوح، ۱۹۹۲م: ۴۰).

### ج - ۲) سبک از زاویه گیرنده کلام

گروهی از سبک‌شناسان به واکنشی که در گیرنده سخن ایجاد می‌شود، توجه کرده و از همین زاویه به مفهوم سبک نگریسته‌اند و تلاش کرده‌اند تا آن را تعریف نمایند. بنابراین آن‌ها معتقدند سبک نیرویی است که بر حساسیت‌های گیرنده کلام چیره می‌شود، البته این امر توسط برخی از عناصر کلام رخ می‌دهد. این گرایش به هنگام تعریف و تحلیل سبک بر مخاطب متمرکز می‌شود و میزان تأثرش از متن را کشف می‌کند. فرستنده کلام هر چقدر هم که در گزینش دستوری آزاد باشد باز مقید به گیرنده کلام و سطح فرهنگی و شرایط روحی و اجتماعی او است. بدین ترتیب فرایند بود و نبود مفردات برای هر ادیبی جایز است ولی رجحان این شق یا آن شق در گرو توان تأثیر آن بر مخاطب است (رک. عبدالملک، ۱۹۵۵م: ۲۲۳) یکی از مهم‌ترین پیشگامان این گرایش میشائیل ریفاتر (Micheal Riffaterr) است.

### ج - ۳) سبک از زاویه خود متن

برخی از سبک‌شناسان از زاویه خود متن و بروز توانایی‌ها و ویژگی‌های نهفته در زبان به مفهوم سبک نگریسته و آن را تعریف کرده‌اند. این تعاریف به چند دسته تقسیم می‌شوند: ج - ۳ - ۱) برخی از تعاریف‌ها سبک را محصول انحراف و خروج از هنجارهای عادی زبان می‌دانند (Deviation from the norm) (رک. شمیسا، ۱۳۷۵: ۳۲) بر این اساس برای شناخت سبک باید به بررسی عناصر غیرمنطقی یا ماوراء منطقی (logical Extra) پرداخت (رک. همان: ۳۵) و متن را با زبان هنجار به دو گونه تطبیق داد: ج - ۳ - ۱ - ۱) تطبیق صریح "Explicit comparison" و این امر زمانی است که نمونه هنجار، موجود و برای ما مشخص باشد.

ج - ۳ - ۱ - ۲) تطبیق غیر صریح "Implicit Comparison" و این امر زمانی است که نمونه هنجار، غیر موجود و یا در دسترس نباشد (رک. مصلوح، ۱۹۹۲م: ۴۳). در اینجا یک سؤال به ذهن انسان خطور می‌کند: اگر متنی بی بهره از هنجارگریزی بود، آیا فاقد سبک است؟ آشکار است که پاسخ به این پرسش، منفی است؛ زیرا در اثر ادبی عناصر زبانی دیگری نیز وجود دارد که از ارزش سبکی برخوردار هستند ولی انحراف از نرم ندارند. در حقیقت عوامل گوناگونی در پدید آمدن یک سبک ویژه، همکاری می‌کنند. برخی از آن‌ها را تا کنون یادآور شده‌ایم و در ادامه برخی دیگر را بیان می‌کنیم. بنابراین، هنجارگریزی‌های خاص هر ادیب، تنها یکی از عناصر شاکله سبک وی می‌باشد و درست نیست که تنها آن را سبک ویژه ادیب به شمار آوریم. البته هر نوع انحراف از زبان معیار و هنجار این شایستگی را ندارد که یک ویژگی مهم سبکی به شمار آید. بلکه برای سبکی شدن، خود این هنجارگریزی‌ها نیز باید در نظم و رابطه خاصی با سیاق کلام باشند؛ مثلاً اصرار ادیب بر یک شیوه یا شکل‌های گوناگونی از انحراف و ترجیح آن‌ها بر دیگر هنجارگریزی‌های جایگزین را، می‌توان از عناصر مهم سبک وی دانست. صرف آوردن یک بار هنجارگریزی را نمی‌توان ویژگی سبکی قلمداد نمود.

ج - ۳ - ۲) برخی از تعاریف سبک را "افزودن" (Addition) می‌دانند. این نوع از تعریف‌ها، معتقد به وجود تعبیر بی طرف "Neutral" و یا به عبارت دیگر تعبیر غیر سبکی "Styleless expression" یا تعبیر ماقبل سبکی "Prestylisic expression" می‌باشند (رک. همان: ۴۴) بنابراین گرایش، آن دسته از افزودن‌ها، تزیین‌ها و زیورهایی که کلام را از بی طرفی به سمت و سویی خاص سوق می‌دهند، سبک نام دارند. برای رسیدن به سبک باید عبارت‌های بی طرف و خنثی را از متن زدود و آنگاه می‌توان به سبک خاص یک ادیب دست یافت. اگرچه تا حدودی این نظریه صحیح به نظر می‌رسد ولی گاهی به جملات و عباراتی برمی‌خوریم که با وجود این که از یک گروه واژگان تشکیل شده‌اند، باز

مفهوم سبک... • حامد صدقی، علی پیرانی شال، صغری فلاحتی، احمد امیدوار • صص ۲۰۵-۱۸۱ □ ۲۰۱

هم سبک متفاوتی نسبت به هم دارند. به عنوان نمونه در کتاب‌های تذکره فارسی گفته‌اند که، سعدی شاعر مشهور ایرانی شبی فردوسی، دیگر شاعر پرآوازه پارسی را در خواب می‌بیند و بیتی از بوستان خویش را برایش می‌خواند:

«خدا کشتی آن‌جا که خواهد برد و گر ناخدا جامه بر تن درد»

فردوسی می‌گوید که بیت تو خوب است ولی اگر من بودم چنین می‌سرودم:

«برد کشتی آن‌جا که خواهد خدای و گر جامه بر تن درد ناخدای»

هرچند برخی باور دارند که این داستان پایه و اساسی ندارد (رک. شمیسا، ۱۳۷۵: ۲۸) ولی نکته قابل تأمل این است که هر دو بیت بدون این‌که واژه‌ای به هیچ‌کدام اضافه بشود سبک متفاوتی دارند. این تفاوت هم از نظر ساختار دستوری و موسیقایی و هم از لحاظ تأثیر بر مخاطب است زیرا فردوسی روح حماسی در بیت دمیده است. بنابراین باید اذعان کرد که گزینش و افزودن‌ها به تنهایی سبک را تعیین نمی‌کنند بلکه امور دیگر از جمله چگونگی چینش مفردات نیز در نوع سبک، اهمیت دارد. مسأله دیگری که از این گرایش فهمیده می‌شود این است که ادیب دست به هنجارافزایی "Extra regularity" می‌زند و به زبان متعارف و مرسوم، هنجارهای زبانی خاص خود را تحمیل می‌کند. همین هنجارهای اضافه‌شده، سبک وی را می‌آفریند. در این مورد نیز هر نوع قاعده و هنجارافزایی، ویژگی سبکی نیست. بلکه آن دسته از افزودن‌ها که ادیب بر آن‌ها اصرار دارد و تکرارشان می‌کند را باید از شاخصه‌های سبکش برشمرد.

ج - ۳ - ۳) برخی دیگر نیز بر این باورند که سبک "دلالت ضمنی" (Connotation) می‌باشد. بدین معنی که هر ویژگی زبانی ذاتاً دربردارنده یک ارزش سبکی مشخص است و این ارزش را از جایگاه قرار گرفتن در متن به دست می‌آورد و این ارزش با توجه به جایگاهش در متن تغییر می‌یابد (رک. مصلوح، ۱۹۹۲م: ۴۵) به نوعی می‌توان گفت این نظریه به وجود تعبیر بی‌طرف یا ماقبل سبکی اعتقاد ندارد بلکه مخالف

آن است زیرا هر ویژگی زبانی را بالقوه یک ویژگی سبکی می‌داند.

### نتیجه

با بررسی آثار دانش‌مندان متوجه می‌شویم که دانش‌مندان غربی در مقایسه با هم‌تایان مسلمان خود اهتمام بیش‌تری به تعریف مفهوم سبک داشته‌اند. چنین به نظر می‌رسد که دانش‌مندان مسلمان برای این‌واژه، مفهوم مستقل و قلمرو خاصی را به رسمیت نمی‌شناختند و یا این‌که باور داشته‌اند خود این‌واژه، مفهوم و معنای مستقلی دارد ولی در تعریف آن قصور کرده‌اند. بنابراین پژوهش‌گر برای درک نوع نگرش آن‌ها به مفهوم سبک به ناچار باید آن را از لابه‌لای سخنانشان، کشف نماید. در حقیقت اختلافات موجود در تعریف مفهوم سبک، برخاسته از درستی یا نادرستی این تعاریف نیست بلکه سخن از زاویه نگرش ایشان به سبک و کمال و نقصان این تعاریف‌هاست. در این میان تعاریفی را می‌یابیم که از دو یا سه زاویه، ماهیت سبک را شرح داده‌اند. تخصص و مطالعات این دانش‌مندان در این امر، مؤثر بوده است. سبک‌شناسان در تعریف سبک به شیوه‌های زیر عمل کرده‌اند.

۱. برخی از ایشان بر رابطه میان کلام و فرستنده آن متمرکز شده و ریشه‌های سبک را در شخصیت مؤلف که در گزینش نحوی آشکار می‌شود، جست و جو می‌کنند.

۲. برخی دیگر بر ارتباط میان کلام و گیرنده آن تکیه کرده‌اند و ریشه‌های سبک را در واکنش‌هایی که خواننده یا شنونده هنگام خواندن یا شنیدن کلام از خود بروز می‌دهد بررسی می‌کنند.

۳. گروه دیگری بر علمی و روش‌مند بودن در پژوهش تکیه کرده‌اند و گیرنده و فرستنده کلام را نادیده گرفته و ریشه‌های سبک را در خود متن و زبان جست و جو می‌کنند.

مفهوم سبک... • حامد صدقی، علی پیرانی‌شال، صغری فلاحتی، احمد امیدوار • صص ۲۰۵-۱۸۱ □ ۲۰۳

به هر حال نه دانش‌مندان غربی و نه مسلمان، تعریفی که همگی بر آن توافق داشته باشند، ارائه نکرده‌اند. کثرت این تعریف‌ها بهترین دلیل بر این مدعا است. در تعریف‌هایی که دانش‌مندان عرب ارائه کرده‌اند همان زوایایی را می‌بینیم که در تعریف‌های غربی‌ها قابل بررسی می‌باشد. برخی از دانش‌مندان معاصر عرب در تعریف سبک تحت تأثیر دانش‌مندان غربی بوده‌اند و بنابراین مشابهت‌هایی را می‌توان در این میان یافت.

## منابع

الف) کتاب‌ها:

۱. ابن الأثير، أبو الفتح نصرالله بن محمد الشيباني الجزري. (د.ت). المثل السائر. تحقيق أحمد الحوفي و بدوى الطبانة، القاهرة: نهضة مصر.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (۱۹۶۰م). مقدمة ابن خلدون. القاهرة: نشر على عبدالواحد وافى.
۳. ابن ذريل، عدنان. (۲۰۰۰م). النص والأسلوبية بين النظرية والتطبيق. دمشق: منشورات اتحاد كتاب العرب.
۴. ابن رشيق، الحسن القيرواني الأزدي. (۱۹۵۵م). العمدة فى صناعة الشعر و تقده. بتحقيق محمد محيى الدين عبد الحميد. ط ۲. القاهرة.
۵. ابن قتيبة الدينورى، أبو محمد عبدالله بن مسلم. (۱۹۵۴م). تأويل مشكل القرآن. نشره و حققه و علق على حواشيه السيد أحمد صقر، القاهرة: دار إحياء الكتب العربية.
۶. ابن منظور، أبو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم الإفريقي المصرى. (۱۳۰۰هـ). لسان العرب، ط ۱. بيروت: دار الصادر.
۷. الافلاكي، شمس الدين احمد. (۱۳۶۲هـ.ش). مناقب العارفين. مصحح تحسين يازيجى. ج ۲. تهران: دنيای كتاب.
۸. الباقلائي، أبو بكر محمد بن الطيب. (۱۹۶۳م). إعجاز القرآن. تحقيق السيد أحمد صقر. القاهرة: دار المعارف.
۹. بدوى أحمد، أحمد. (۱۹۶۴م). أسس النقد الأدبي عند العرب. القاهرة: مصر.
۱۰. بليت، هنريش. (۱۹۹۹م). البلاغة و الأسلوبية نحو نموذج سيميائي لتحليل النص. المترجم محمد العمري. لبنان: بيروت، أفريقيا الشرق.
۱۱. الجرجاني، عبدالقاهر. (۱۹۷۸م). أسرار البلاغة. بيروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر.
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۹۶۹م). دلائل الإعجاز. شرح و تعليق محمد عبدالمنعم خفاجى. القاهرة: مطبعة القاهرة.
۱۳. الجرجاني، على بن عبد العزيز القاضى فاضل. (۲۰۰۶م). الوساطة بين متنبى و خصومة. تحقيق و شرح إبراهيم، محمد ابوالفضل و على البجاوى. ط ۱. بيروت: المطبعة العصرية.
۱۴. جيرو، بيير. (۱۹۹۴م). الاسلوبية. ترجمة منذر عياشى. ط ۲. حلب: دارالحاسوب للطباعة.
۱۵. خاقانى شروانى، افضل الدين بديل بن على نجار. (۱۳۷۳). ديوان. تصحيح ضياء الدين سجادى. ج ۴. تهران: زوار.
۱۶. خزائلى، محمد. (۱۳۶۳). شرح بوستان. ج ۵. تهران: چاپ خانه سعدي.
۱۷. الخطابى، أبو سليمان حمد بن محمد. (۱۹۶۸م). بيان إعجاز القرآن - ضمن ثلاث رسائل فى إعجاز القرآن للرماني و الخطابى و عبدالقاهر الجرجاني. تحقيق محمد خلف الله. زغلول سلام. ط ۲. القاهرة: دارالمعارف.
۱۸. خفاجى، محمد عبدالمنعم، والسعدى فرهود، محمد، و شرف، عبدالعزيز. (۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۲م). الاسلوبية و البيان العربى. ط ۱. الدار المصرية البنائية.
۱۹. الرفاعى، مصطفى صادق. (۱۹۲۸م). إعجاز القرآن و البلاغة النبوية. ط ۳. القاهرة: مطبعة المقتطف و المقطم.
۲۰. الزمخشري، جار الله محمود بن عمر. (۱۹۶۰م). أساس البلاغة. كتاب الشعب.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۹۵۴م). الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل. القاهرة: المكتبة التجارية.
۲۲. الزيات، أحمد حسن. (۱۹۶۷م). دفاع عن البلاغة. ط ۲. القاهرة: عالم الكتب.
۲۳. السكاكى، يوسف بن أبى بكر. (بى تا). مفتاح العلوم. بيروت: دارالكتب العلمية.
۲۴. الشايب، أحمد. (۱۹۶۳م). الأسلوب. ط ۶. القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
۲۵. شميسا، سيروس. (۱۳۷۵). كليات سبک‌شناسى. ج ۴. تهران: ميتر.



مفهوم سبک... • حامد صدقی، علی پیرانی شال، صغری فلاحتی، احمد امیدوار • صص ۲۰۵-۱۸۱ □ ۲۰۵

۲۶. عبدالمطلب، محمد. (۱۹۹۴م). البلاغة و الأسلوبية. ط ۱. القاهرة: دار نوبار للطباعة.
۲۷. \_\_\_\_\_ (۱۹۵۵م). قضايا الحدائة عند عبدالقاهر الجرجانی. ط ۱.
۲۸. العقاد، عباس محمود. (بی تا). أشتات مجتمعات فی اللغة و الأدب. القاهرة: دارالمعارف بمصر.
۲۹. \_\_\_\_\_ (۱۹۲۹م). ساعات بین الكتب. القاهرة: المقتطف و المقطم.
۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۹۷۳م). شعراء مصر و بیئاتهم فی الجیل الماضي. القاهرة: دار النهضة مصر للطبع و النشر.
۳۱. \_\_\_\_\_ (بی تا). يومیات. القاهرة: دارالمعارف بمصر.
۳۲. عنصری بلخی. (۱۳۴۲هـ). دیوان. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابخانه سنائی.
۳۳. فرخزاد، فروغ. (۱۳۵۶هـ.ش). برگزیده اشعار فروغ فرخزاد. ج ۵. شرکت سهامی کتابهای جیبی.
۳۴. فضل، صلاح. (۱۹۹۸-۱۴۱۹هـ.م). علم الأسلوب مبادئه و إجراءاته. ط ۱. القاهرة: دار الشروق.
۳۵. المرصفي، حسين. (۱۲۹۲هـ.ق). الوسيلة الادبية للعلوم العربية، القاهرة: مطبعة المدار سالملكية.
۳۶. مصلوح، سعد، الأسلوب. (۱۴۱۲هـ-۱۹۹۲م). دراسة لغوية احصائية. ط ۳. عالم الكتاب.
۳۷. نظامی گنجهای، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۶). خسرو و شیرین. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیرکبیر.

(ب) مقالات:

۳۸. رایج، بومعزة. (نوفمبر ۲۰۰۸م). "فی سبیل ایجاد مفهوم واضح للأسلوب"، مجلة علامات فی النقد، ج ۶۷، مج ۱۷.
۳۹. عبدالمطلب، محمد. (۱۹۸۷م). "مفهوم الأسلوب فی التراث". مجلة فصول. مج ۷. عدد ۳-۴.

40. MAROUZEAU, JULES. (1946). "precis de stylistique Francais" paris.
41. GRAY, BENNISON. (1974). "El Estilo el problemay su solucion" Trad, Madrid.
42. SPILLNER, BERNO. (1979). "Linguistica y literature. Investigacion de estilo, Retorica, Lingusticade texto". Trad. Madrid.